**باسمه تعالی**

**خارج اصول**

21/1/92 تزاحم - مرجحات باب تزاحم

**مرجحات باب تزاحم(ترجیح به اهمیت)**

**طرق اثبات اهمیت یک واجب**

بحث در مورد طرق اثبات یک واجب بود یکی از طرق اهمیت یک واجب این بود که یکی از واجبات سنت باشد یکی از واجبات فریضه باید یک نکته‌ای در تکمیل عرایض سابق‌مان عرض کنم آن این است که آن مقداری که در سنت و فریضه از روایات استفاده می‌شود سنت و فریضه‌ای که مربوط به یک واجب باشد فریضه‌اش بالاتر است اما هر فریضه‌ای بر هر سنتی تقدیم دارد آن خیلی دلیلی شاید برایش نشود اثبات کرد بله در خصوص مثلاً نماز یک سری اجزاءش سنت است یک سری اجزاءش فریضه است خب در روایات می‌گوید «لا تنقض السنة الفریضة» و از این استفاده می‌شود که اجزائی از نماز که فریضه هستند از اهمیت بیشتری نسبت به اجزائی از نماز که سنت باشد دارند پرسش:... پاسخ: «لا تنقض السنة الفریضة» یعنی اگر شما فریضه‌های نمازتان را آورده باشید سهواً سنت‌هایشان را ترک کرده باشد آن نماز اعاده ندارد تعلیل برای لا تعاد است دیگر پرسش:... پاسخ: اشکال ندارد در غیر نماز ولی در غیر نمازی که این مدلی باشد یعنی یک واجبی باشد یک سری سنت باشد یک سری فریضه باشد نمی‌دانم اصلاً این مصداق دارد در غیر نماز یا ندارد حالا ما در خصوص نماز هم یک بحثی هست حالا این بحث را بعداً ما مطرح کنیم ـ در تنبیهات تزاحم هست ـ که آیا تزاحم در واجبات ضمنیه می‌آید یا تزاحم در واجبات ضمنیه نمی‌آید پرسش:... پاسخ: دلیل نداریم که قریضه حتماً بر سنت مقدم باشد آنکه دلیل داریم این روایت است آن روایت هم در خصوص جایی هست که یک فریضه‌ای این فریضه و سنتی که در نماز باشد در یک واجب واحد باشد گفته سنتش اگر فرائضش تکمیل شد نمی‌شود به خاطر ترک غیر سهوی سنت آن هم با این خصوصیات روایت پرسش:... پاسخ: خیلی چیز زیادی ته‌اش نمی‌ماند پرسش:...

پاسخ: البته می‌گویم بیاید و امثال اینها اینکه عملاً این سنت و فریضه باید به هر یک تتبع و جدّی بشود ببینیم سنت و فریضه پرسش:... پاسخ: حالا ببینیم چه شکلی هست فرض کنید ممکن است در ارث مثلاً حبوه مثلاً جزء چیزهای فریضه ممکن است باشد یک مقداری یکی مواردش را بررسی کرد که دید که کدامهایشان مثلاً فریضه هست یا کدامشان سنت هست. حالا یک نکته‌ای را اینجا بگویم سنت و فریضه یک سری احکامی دارد آیا اگر مال الارثی که یک نفر دارد مثلاً تلف شد آیا نتیجه سنت و فریضه بودن این هست، قسمتی تلف شد که تلف اول به سنت واقع بشود بعد به فریضه یک سری این چیزهایش را باید دید که آیا از ادله می‌توانیم یک چنین استظهاری بکنیم که مثلاً اگر تلف شد اول باید بگوییم آن چیزی که سنت است کسر می‌شود بعد فریضه به هر حال بحثهای سنت و فریضه نیاز دارد پرسش:... پاسخ: فرض کنید حبوه، حبوه را اگر گفتیم ما سنت هست ولی خب یک مالی تلف شد آیا از حبوه کسر بگذاریم که پسر بزرگتر هست یا تقسیط به نسبت بشود پرسش:... پاسخ: اعیان مشخص هست اما فرض کنید فقط حبوه باقی ماند مثلاً آیا ... احکام می‌توانیم برایش ... اینها را می‌گویم بحث سنت و فریضه نیاز به تنقیح خود همان احکامش نیاز به تنقیح دارد و پرسش:... پاسخ: موضوع پایان‌نامه بستگی دارد به شخص چقدر توانایی‌اش را داشته چقدر این موضوع کش داشته باشد بعضی‌ها گفتند که ناصرالدین شاه رفت وارد مدرسه‌ای شد دید طلبه خوابیده دارد خلاصة الحساب می‌خواند گفت آقا شیخ این حوض چند کاسه آب می‌گیرد گفت بستگی به کاسه‌اش دارد اگر کاسه‌ای باشد که گنجایشش یک دوم حوض باشد دو کاسه اگر کاسه‌ای باشد که گنجایشش یک سوم حوض باشد سه کاسه ... بگذریم پرسش: «لا تنقض السنة الفریضة» عمومیت ندارد؟ ... پاسخ: نه اینکه به اصطلاح تمام العلة نیست قطعاً ‌این جوری نیست که شما این یک قید و قیوداتی اصلش دارد اگر سنت فحویً ترک شد اصل این تعلیل در مورد این است که ترک سهوی سنت در جایی که فریضه کامل شده باشد منشأ چیز نمی‌شود از این ما می‌خواهیم استظهار کنیم که پیداست که ترک سهوی باعث نمی‌شود اینها در مورد یک واجب واحد سنجیده می‌شود یعنی اگر یک واجبی داشته باشیم یک سری

اجزاءش فریضه باشد به خاطر اینکه این اجزاء سنتی‌اش ترک شده سهواً نمی‌توانید بگویید آن اجزاء فریضه‌ای هم لغو است والا اگر به هم ربطی نداشته باشد دو واجب بشود اصلاً نقض معنا ندارد نقضی که این روایت به آن ناظر هست نقض خاصی هست نقض یعنی بی خاصیت شدن اجزای یک واجب به خاطر ترک سهوی اجزای دیگر پرسش:... مورد روایت و اینها مقدمه است ... پاسخ: اصلاً نقض یک نقض خاصی است مراد مطلق نقض نیست خود ابتداءً ربطی به تزاحم ندارد ولی ما از آن کشف می‌کنیم پیدا است که این فرض تزاحم سنت بر فریضه مقدم هست علتی که در واقع عرفاً از این فهمیده می‌شود که این فریضه اهم بوده که شارع ترک سهویش را مضر قرار نداده پرسش:... تزاحم هم نمی‌شود در این جور موارد پاسخ: حالا اگر تزاحمی شد شما باید فرض کنید سوره را ترک کنیم یا یکی از اجزاء واجبه فریضه‌ای نماز را ترک کنیم کدام را باید ترک کنیم پرسش:... سوره فریضه نیست؟ پاسخ: سوره فریضه نیست دیگر سوره بر فرض اینکه وجوب داشته باشد فریضه نیست حالا اصل وجوبش هم مورد بحث وجوبش هم محل بحث است اگر واجب باشد قطعاً فریضه نیست وجوبش مسلم است تشهد مثلاً آنکه روایت خودش تصریح می‌کند سنت بودنش تشهد است تشهد است طرف یا باید تشهد را ترک کند یا مثلاً آن استثنائات چی هست «لا تعاد الصلاة الا من خمس» باید یا رو به قبله نماز نخواند رکوع و سجود یا رکوعش را ترک کند یا آن چیزهای دیگری که در آن روایت هست پرسش:... حکم به اعاده بشود نقض می‌شود؟ ... پاسخ: نقض یعنی بی‌خاصیت دیگر یعنی این فریضه را به خاطر ترک سنت از خاصیتش ما بیاندازیم نقض یعنی این یعنی ثمربخشی‌اش را از بین ببریم می‌گوید این نقض به این معنا این نقض یک مفهوم خاصی است مفهوم در غیر مورد این نمی‌آید پرسش:... پاسخ: مطرح نکردند که ما بگوییم توجه کردند نکردند نمی‌دانم صغرویاً پرسش:... پاسخ: نه نه نیست اینها اصلاً بحث هیچ یک از اینها در کتابهای دیگر نیست اینها را ما داریم چیز می‌کنیم داریم پرورشش می‌دهیم ببینیم چی هست خب این هم یک بحث، بحث دیگر که عمده هست بحث تناسبات حکم و موضوع هست که سابقاً هم عرض می‌کردیم که مهمترین بحث در

اهمیت همین تناسبات حکم و موضوع هست که مثالی شهید صدر زدند که ما آن مثال را در جلسه قبل در موردش توضیحاتی دادیم اینجا دو تعبیر در کلام شهید صدر وارد شده یک تعبیر در تقریرات آقای هاشمی هست می‌گوید که آن واجبی که واجب اهم هست به وسیله تناسبات حکم و موضوع ظهور در فعلیت وجوب پیدا می‌کند ظهور پیدا می‌کند که وجوبش فعلی هست و اهم هست که این ظهور در اهمیت پیدا می‌کند و به اصطلاح ظهور که پیدا کرد این ظهور حجت هست کشف می‌شود که آن اهم است اهم که شد مقدم می‌شود بر واجب دیگر بالورود طبق مبنایی که شهید صدر دارند خب تعبیری که در تقریرات آقای حائری وارد شده ظهور نیست ایشان می‌گوید که دلالت التزامیه عرفیه دارد دلالت التزامیه عرفیه لازم نیست از سنخ ظهور باشد الزاماً‌گاهی اوقات فرض کنید ممکن است من می‌گویم که عرفاً اگر زید بیاید اگر مثلاً زید واجب الاحترام باشد خدم و حشمش هم واجب الاحترام می‌شود امثال اینها خب دلیلی که دالّ بر وجوب احترام زید هست احترام زید را ثابت می‌کند عرف از احترام زید احترام خدم و حشمش را هم به دست می‌آورد در واقع ملازمه بین مدلولین است نه اینکه ما دلیل دالّ بر وجوب احترام زید را دالّ بر احترام خدم و حشمش می‌داند به عنوان دلالت لفظیه بلکه پرسش:... پاسخ: همان بحث اینها هست که اگر پرسش:... پاسخ: ممکن است می‌خواهم بگویم الزاماً‌دلالت التزامیه عرفیه داخل در ظهور ممکن است بعضی قسمهایش داخل در ظهور باشد ولی الزاماً دلالت التزامیه عرفیه داخل در ظهور نیست در تقریر آقای حائری نیاز دارد اثبات وجه حجیت دلالت التزامیه عرفیه ولی تقریرات آقای هاشمی خب داخل در ظهور کردند همان کبرایی که ظهور را حجیتش را اثبات می‌کند این را هم اثبات می‌کند ولی عمده‌اش این است که اثبات صغروی اینکه داخل در ظهور هست مشکل هست که ما بگوییم یک ظهور جدید یعنی فرض آقای صدر این هست هیچ دلیل ناظر به اهم و مهم خودش فی نفسه نیست هر ادله اهمیت قید موضوعش است می‌گوید اگر من اهم باشم باید مرا بیاورید اما اهم هستم یا نیستم به او کاری ندارد اینکه بگوییم هم دلیل قضیه شرطیه را ناظر هست که خب آن بحثی نیست و هم اثبات صغری هم می‌کند

می‌گوید من هم اهم هستم این یک دلالت جدید به دلیل اضافه می‌شود اثباتش مشکل است خیلی که بگوییم یک مدلول جدید به دلیل اما آنکه آقای حائری هست دلالت التزامیه عرفیه اصل صغرایش مشکلی ندارد خب لازمه اینکه تناسبات حکم و موضوع عرفیه وجود دارد همین دلالت التزامیه هست ولی این دلالت التزامیه اگر به نحو قطعی باشد خب حجیتش مشکلی ندارد اما اگر به نحو ظنی باشد اثبات حجیتش خب مشکل است ما سابقاً این بحث را مطرح کردیم که ما ممکن است این حجیتش را از باب انسداد صغیر اثبات کنیم این البته مبتنی بر این هست که راههای اثبات اهمیت ملاک مقدار کمی باشد راههای دیگر خیلی کم باشد و عمده راه همین تناسبات حکم و موضوع اگر باشد بگوییم که چون خیلی وقتها واجبات با همدیگر مزاحمت پیدا می‌کنند و اگر نخواهد اهمیت ثابت بشود مثلاً مشکل پیش می‌آید و امثال اینها بنابراین باید ظن حجت باشد و امثال اینها البته اثباتش مشکل هست چون چه مانعی دارد در مواردی که ثابت نشود اهمیت یک ملاک شارع تخییر جعل کرده باشد ولو ظن داشته باشی که یکی از آنها هم باشد اینکه بگوییم این موارد اهم این قدر زیاد است که ما یقین داریم که فی ‌الجمله شارع راهی برای تشخیص اهمیت قرار داده امثال اینها اثباتش مشکل هست این است که البته در کلام شهید صدر روی مبنایشان خیلی مشکلی وجود ندارد چون ایشان اثبات اهمیت نمی‌خواهد احتمال اهمیت را هم کافی می‌داند خب ایشان مبنایشان این هست که مرجحات اهمیت محرزاً فقط نیست احتمال اهمیت هم جزء مرجحات هست خب طبیعتاً این احتمالش را می‌آورد یا قوت احتمال، احتمال اهمیت در یک واجب بیشتر باشد از احتمال اهمیت در واقع آنها را هم جزء مرجحات می‌داند روی مبانی ایشان خب مطلب راحت هست ولی اگر کسی این مبنانی را نگوید اثبات اهمیت در جایی که بالأخره قطعی نباشد خب دشوار هست یعنی اثبات ترتب حکم اهمیت و به نحو قطعی ما بگوییم اهمیت هست تا ترجیح ... پرسش:... ایشان تقریر آقای هاشمی و آقای حائری مگر تقریر بیان مرحوم صدر نیست اینها برای چی می‌خواهند برای چی می‌خواهند یعنی آن ... پاسخ: من عرض کردم اینها به هر حال در تقریراتشان تفاوت جدی وجود دارد حالا چرا این تفاوتها ایجاد شده ...

پرسش:... پاسخ: نه کلام آقای صدر را دارند تبیین می‌کنند ولی بین‌کلماتشان خیلی فرق هست حالا چرا این قدر فرق وجود داشته آیا آقای مثلاً نمی‌‌دانم عتلش چی هست پرسش:... پاسخ: نه بحث برداشتی نیست بعضی بحثها اصلاً از زمین تا آسمان متفاوت است حالا این بحث دلالت التزامیه ظهور این می‌تواند به برداشت برگردد این یکی عیب ندارد این آقای هاشمی این را ظهور فهمیده آقای حائری دلالت التزامیه دیگر فهمیده اینها ممکن است به برداشت برگردد ولی بعضی بحثهایش اصلاً بحثهای خیلی متفاوت است پرسش:... پاسخ: یک دلیل جدید است مثلاً حالا این یکی از چیزهایی که عرض می‌کنم کثرت ... نسبت به یکی از واجبات هست این در تقریرات آقای هاشمی هست تقریرات آقای حائری اصلاً نیست بالمره اینها نیست حالا یا مثلاً ایشان یک موقعی ممکن است با آقای صدر صحبت کرده باشد آقای صدر اشکالی کرده باشد البته آقای حائری یک موقعی من خدمت ایشان، چیز بود که می‌خواست بگوید تقریرات آقای هاشمی خیلی ایراد دارد خیلی قبول نداشت تقریرات آقای هاشمی را در موارد اختلاف البته بعضی موارد هست که مال دو دوره است مال آقای هاشمی قسمتهای مثلاً برائت و اینکه بعضی‌هایش بوده مال دوره بعدی است که آقای حائری آن موقع ایران بودند و اشاره‌ای می‌کنند که بنابر تقریرات آقای هاشمی در دروه‌ای که من نبودم مثلاً ایشان یک چنین تقریبی را فرمودند و حاشیه‌های قسمتهای قطع و ظن و امثال اینها ایشان زیاد تکرار می‌کنند ولی این قسمتها به نظرم ایشان تا اواخر مطلق و مقید و اینها دوره بعدی بوده آقای حائری بعداً آمده ایران این است که حالا این همه تغییرات چی هست و امثال اینها نمی‌دانم البته خصوص بحث تزاحم را به نظرم می‌رسد که آقای هاشمی از جاهای مختلف جمع کرده مقدمه هم اشاره می‌کند که من بحثهای تعارض را بعضی از بحثهایش را استاد اینجا بحث نکردند جاهای دیگر بحث کردند من از آنجا‌ها آوردم حالا در این آوردنها مثلاً با آقای صدر یک موقعی صحبت کرده با ایشان نمی‌دانم بالأخره تفاوتهای جدی بین این دو تقریر وجود دارد منشأش چی هست نمی‌دانم پرسش:... اینکه مرحوم آقای صدر می‌گویند احتمال اهمیت کافی است در تقریر آقای هاشمی و تقریر آقای حائری با

این بیانش احتمال اثبات می‌شود پاسخ: نه هر دوتاشان هست نه مشکلی ندارد عرض کردم روی مبنای آقای صدر مشکلی نیست ولی اگر ما بخواهیم اهمیت را اثبات شده بدانیم ولو به نحو تعبدی بگوییم اهمیت احراز می‌شود آن مشکل است. خب بگذریم. اینجا یکی از مرجحاتی که در تقریرات آقای هاشمی وارد شده بحث کثرت تنصیص بر یکی از واجبات است اینکه کثرت تنصیص ایشان می‌گوید البته به شرطی که جهت دیگری وجود نداشته باشد بر کثرت تنصیص یک جهات دیگری را هم ایشان اشاره می‌کنند پرسش:... پاسخ: عرض می‌کنم. ایشان می‌گوید گاهی اوقات کثرت نصوص در یکی از دوتا حکم به خاطر اهمیت است گاهی اوقات به خاطر مناشی دیگری هست مثل اینکه بیشتر محل ابتلاء بوده پرسش: یا بیشتر پرسیدند پاسخ: حالا عرض می‌کنم. یکی دیگر اینکه شارع راحت‌تر می‌توانست او را بیان کند به دلیل اینکه مطابق با نظریات عامه بوده ولی آن یکی را به دلیل اینکه مخالف نظر عامه بوده شارع نمی‌توانسته زیاد بیان کند کمتر بیان شده یا اینکه چون غالباً یکی‌شان غفلت نوعیه وجود داشته به خاطر غفلت نوعیه بیشتر نیاز داشته که شارع تأکید کند یا اینکه مورد سؤ‌ال روات بیشتر بوده روات بیشتر سؤ‌ال کردند پرسش:... پاسخ: حالا عرض می‌کنم. پرسش: این ساده‌تر بوده منظورتان چی بود؟ پاسخ: بیانش آسان‌تر بوده راحت‌تر بوده یعنی محذور کمتر داشته یعنی پرسش:... همان مخالف نظر عامه نبوده پاسخ: همان دیگر من چیز غیر از آن نگفتم پرسش:... پاسخ: نه چیز دیگری نیست. یا یکی اینکه مطلب سوم این بود که چون غفلت نوعیه وجود دارد این غفلت نوعیه چیز است ایشان می‌گوید این جور احتمالات وجود دارد البته آنکه خارجاً من فکر می‌کنم خیلی منشأ کثرت سؤ‌الات بوده عمدتاً همین است که سؤ‌الات به اصطلاح یا محقق یا مقدر در یک مورد بیشتر باشد یعنی خیلی وقتها بحث محل ابتلا خارجی لازم نیست بعضی وقتها یک سؤ‌ال گل می‌کند یک دفعه خود شما در حوزه هم گاهی اوقات می‌بینید مثلاً یک مطلب همه جا مشغول می‌شوند اشخاص سؤ‌ال کردن این از آن آقا سؤ‌ال می‌کند آن از آن آقا سؤ‌ال می‌کند آن از این آقا سؤ‌ال می‌کند یک زمان موضوع، موضوع بحث قرار می‌گیرد که همه دلشان می‌خواهد

نظرات را نسبت به آن موضوع این جوری است که بحث روز می‌شود یک موقعی پرسش:... پاسخ: نه اینها خیلی وقتها من یک موقعی نگاه می‌کردم در بحث توقعات مقاله‌ای به عنوان توقیع من در این دانشنامه جهان اسلام نوشتم آنجا به تناسب یک بحثی یک جایی هست در یک موضوع از امام جواد (علیه السلام) پنج‌تا مکاتبه وارد شده افراد مختلف از شهرهای مختلف یک موضوع واحدی را سؤ‌ال کردن به نظرم موضوع این هست که ازدواج با زنهای عامه چه حکمی دارد نه معذرت می‌خواهم کسی که خواستگاری بکند شما خواستگار را ردّ کنید به نظرم این است خواستگار را ردّ کنید جایز هست یک خواستگاری که از جهت اخلاقی و از جهت دینی مورد پذیرش هست این خواستگار ردّ بشود یا ردّ نشود مثلاً یک چنین سؤ‌الاتی پرسش:... پاسخ: نه چطور شده من نمی‌دانم گاهی اوقات چی هست که یک دفعه یک سؤ‌ال گل می‌کند پرسش: از امام جواد (علیه السلام) این را چندین نفر پرسیدند پاسخ: چندین نفر! در حالی که از ائمه دیگر شما نگاه بکنید ببینید در این موضوع از ائمه دیگر هیچ سؤ‌ال نیست پرسش: ممکن است یک اتفاقی افتاده ... پاسخ: یک اتفاقی گاهی اوقات می‌افتد این اتفاق منشأ می‌شود که یک دفعه یک چیزی محط بحث می‌شود یعنی می‌خواهم بگویم گاهی اوقات حتی ممکن است بعضی وقتها سؤ‌ال هم نشود امام (علیه السلام) آن سؤ‌الات را می‌آید پاسخ می‌دهد پرسش:... مشکلات فکری جامعه را می‌آید پاسخ می‌دهد پاسخ: بله مشکلات فکری جامعه و امثال اینها بعضی چیزها گاهی اوقات من حالا بد نیست این را عرض بکنم گاهگاهی بعضی چیزها را آدم اصلاً در ذهنش هست این چی هست امام (علیه السلام) برای چی وارد این مقوله‌ها شده‌اند یک روایتی هست می‌گویند امام کاظم (علیه السلام) وارد مسجد شدند دیدند دارند بحث می‌کنند که الذّ الاشیاء چی هست یکی گفت الذّ الاشیاء‌چی هست، یکی گفت الذّ الاشیاء‌چی هست، یکی گفت الذّ الاشیاء‌چی هست امام (علیه السلام) گفت «ألذّ الأشیاء مباضعة النساء» بعد ما گفتیم دیدیم امام (علیه السلام) از همه ما بهتر گفته و امثال اینها حالا این موضوع چی هست که چقدر در شؤون امام (علیه السلام) هست که در این که لذیذترین چیز چی هست بخواهد اظهار نظر کند این گاهی اوقات نکته‌اش یک نکته دیگر

است امام (علیه السلام) نمی‌خواهد از صحنه اجتماع دور باشد یعنی در فضای کلی اجتماع یک موقعی یک سؤ‌ال ولو به خاطر بی‌خود طرح شده خیلی مهم نیست که این سؤ‌ال، یک موقعی هست نه یک سؤ‌الی هست مطرح هست و امام (علیه السلام) یک موقع هست اظهار نظر کردن امام (علیه السلام) نسبت به آن موضوع اصلاً صلاح نمی‌داند که وارد این موضوعات شدنش را یا اظهار نظر کردن را نمی‌دانم آیا ملائکه نجس می‌شوند یا نجس نمی‌شوند مثلاً امثال اینها در بعضی روایات ماها هست می‌گوید که اینها در واجباتشان ماندند رفتند به یک چیزهایی که اصلاً به آنها ربطی ندارد گاهی اوقات ائمه (علیهم السلام) تخطئه می‌خواستند بکنند آن فضای موجود را که چرا وارد یک چیزهایی که امثال اینهاست می‌شوید. ما درس آقای موسوی گرگانی درس ایشان مختصر می‌گفت ایشان بحث این بود که گاهی اوقات شخص به جای اینکه سؤالِ سؤال را جواب بدهد سؤال دیگری را جواب می‌دهد که می‌گوید اولی این است که شما این را سؤال می‌کردید پرسش:... پاسخ: حالا مثلاً می‌گوید که بعضی وقتهای «یَسْئَلُونَکَ عَنِ اْلأَهِلَّةِ قُلْ هِیَ مَواقیتُ لِلنّاسِ» می‌گویند «یَسْئَلُونَکَ عَنِ اْلأَهِلَّةِ» سؤال این بوده که این هلالها چرا یک بار کوچک یک بار بزرگ است می‌گوید شما به این کارها چکار دارید ببینید این اهله به درد چی می‌خورد آن چیزهای مورد احتیاج بیشترتان را شما گذاشتید کنار رفتید در چیزهای دیگر سؤال می‌کنید بعد آن استاد آقای موسوی گرگانی ما مثال می‌زد می‌گفت یک طلبه‌ای رفته بود تبلیغ گفته بودند آقا اگر کسی چراغ قوه بردارد به فلان زنش نگاه کند حکمش چی هست یا جایز هست یا جایز نیست گفت طلبه هم طلبه خوش ذوقی بوده شروع کرده بوده احکام حیض و نفاس را بحث مطرح کردن گفت شما احکام حیض و نفاس زن‌تان را بلد نیستید حالا این جور سؤالات عجیب و غریب دارید می‌کنید و اینها مهم این هست که چیزهایی که مربوط به این عضو خاص هست احکام لازم الابتلاء بیشتری دارد تا این احکامی که شما دارید مطرح می‌کنید و امثال اینها گاهی اوقات عرض می‌کنم این مطالب هست که امام (علیه السلام) مصلحت می‌داند که اصلاً پاسخ ندهد مصلحت می‌داند که مسیر را منحرف کند ولی احیاناً ممکن است امام (علیه السلام) محذوری نبیند در پاسخ

دادن پاسخ بدهد این به خاطر این است که امام (علیه السلام) می‌خواهد در متن جامعه حضور داشته باشد به عنوان یک هدایتگر یعنی اگر امام (علیه السلام) گاهی اوقات این جور سؤالات را جواب ندهد نقش هدایتگریش را در موضوعات محل ابتلا از دست می‌دهد موضوع این است امام (علیه السلام) اگر قرار باشد یک کسی باشد که هیچ در درون جامعه باشد اشخاص جرأت نمی‌کنند از امام (علیه السلام) سؤال کنند آنهایی که احترام برای امام (علیه السلام) قائل هستند آنهایی که پرسش:... آداب معاشرت و روابط اجتماعی بر می‌گردد این موضوع تا مثلاً اظهار علم و این حرفها یعنی حضرت می‌خواهد ارتباط اجتماعی‌اش با مردم حفظ بشود ... پاسخ: بله یعنی پاسخ دادنش به خاطر این هست که ارتباطش یعنی امام (علیه السلام) در متن جامعه قرار داشته باشد از یک طرف، از یک طرف دیگر پاسخ دهی امام (علیه السلام) بشود که آنها بفهمند که در این جور موضوعات هم امام (علیه السلام) هم آگاهی‌هایی دارد که در این جور امور هم می‌توانند از امام (علیه السلام) انتظار پاسخ داشته باشند و خود همین باعث می‌شود که ارتباط مردم با امام (علیه السلام) بیشتر بشود خب بگذریم من فکر می‌کنم به هر حال عمدتاً این نکته هست که خیلی فکر نمی‌کنم بحث اهمیت آن قدر نقش جدّی داشته باشد در این آدم مراجعه کند شاید خیلی چیز نباشد عمده این است که چه چیزی مطرح بوده آن چیزی که مطرح هست گاهی اوقات به خاطر فتواهای عامه هست یک چیزی فتوی هست آن باعث می‌شود که بیایند از امام (علیه السلام) سؤال کنند یا امام (علیه السلام) ناظر به آن فتوی مطلبی بفرماید گاهی اوقات یک حادثه خاصی اتفاق افتاده آن حادثه خاص منشأ شده که بیایند سؤال کنند و امثال اینها گاهی اوقات طبع قضیه اقتضاء می‌کند حالا حادثه خاص گاهی اوقات مثلاً ترجمه کتابهای یونانی به اسلام باعث ایجاد یک سری سؤالات شده آن سؤالات را می‌آیند از امام (علیه السلام) بپرسند حادثه خاص که بخواهم بگویم نه دقیقاً یک، ممکن است یک جریان عام‌تری باشد مثل نهضت ترجمه امثال اینها. عمدتاً فکر می‌کنم اینها باشد که به هر حال منشأ کثرت نصوص در یک طرف می‌شود علی أی تقدیر کثرت نصوص آقای صدر یک بحث مفصلی دارند که حالا من وارد آن بحث

نمی‌شوم اجمالش را اشاره کنم ایشان می‌فرمایند که اگر احتمالاتِ یعنی اینکه دوتا روایت داشته باشیم در مورد هر کدامشان از جهت محل ابتلا بودن یکسان باشند یعنی از جهت علم ما به محل ابتلا بودن یکسان باشند ما در مورد هر کدامشان احتمال می‌دهیم که در آن زمان محل ابتلا باشد به همان مقدار که نسبت به دیگری احتمال می‌دهیم نسبت به موافقت عامه و اینها فرض کنید فتوای عامه را درست نمی‌دانیم، نمی‌دانیم که چقدر موافقت عامه است یا می‌دانیم با هر دو موافقت است با یک عده هستند موافقت است با یک عده دیگر هستند امثال اینها یا از جهت غفلت نوعیه ما نمی‌دانیم ـ بخصوص مهم آن زمان است ـ که چقدر غفلت نوعیه وجود دارد یا نه اگر از جهات دیگر همه یکسان باشند احتمال اهمیت، همین که ممکن است منشأ کثرت سؤال احتمال اهمیت باشد اهمیت یک طرف باشد احتمال اهمیت را در آن طرف بالا می‌رود بنابراین آن احتمال اهمیتی که ما می‌خواهیم حاصل می‌شود این درست هم هست خیلی بحث خاصی ندارد ولی عرض کردم این احتمال اهمیت هست که خیلی برای ما به درد نمی‌خورد بخصوص با توجه به این نکته که عرض کردم نوعاً فکر نمی‌‌کنم احتمال اهمیت ارزش آن چنانی داشته باشد شاید به خاطر همین جور جهات بوده که در تقریرات آقای حائری اصلاً این قسمت نیامده یا مثلاً ایشان احساس کرده پرسش:... پاسخ: یعنی نوعاً منشأ کثرت نصوص اهمیت حکم نیست و نکات دیگر هست مثل اینکه پرسش:... پاسخ: نه احتمال اهمیت است نه سایر مناشی هست بخصوص عمدتاً این هست که در جامعه آن موقع چه سؤالی بیشتر مطرح بوده و بیشتر مطرح بودند منشأش اهمیت نیست منشأش نکات دیگری هست که احیاناً وجود دارد یک نکته دیگر هم وجود دارد که اینجا من یادم نرود بگویم گاهی اوقات بعضی چیزها هست نه به خاطر اهمیتش به خاطر اینکه بعضی چیزها موافق تمایلات انسانی هست و شارع می‌خواهد انسانها را از آن تمایلات ردع کند چیزی که مطابق تمایلات انسانی هست نیاز به ردع بیشتر دارد فرض کنید که اینکه این همه روایات در مورد مسائل غضب و شهوت و اینها جلوگیری از غضب و شهوت وارد شده این همه روایات این علتش معلوم نیست به خاطر این باشد که شاید دستگیری از یتیم خیلی

اهمیتش از اینها بیشتر باشد ولی دستگیری از یتیم مطابق به اصطلاح احساسات انسان است تمایلات انسان هست ولی آن یعنی گاهی اوقات میل انسان به اطاعت حکم است گاهی اوقات میل انسان به عصیان حکم است گاهی اوقات انسان نسبت به اطاعت و عصیان علی السویه است آنجایی که میل انسان به اطاعت باشد این قدر نیاز به تنصیص ندارد آنجایی که مساوی باشد یا آنجایی که میل انسان بر خلاف باشد نیاز به تنصیص بیشتر دارد یعنی هر چی تمایل انسان به عصیان بیشتر باشد باید نصوص بیشتری بیاید تا انسانها را تحریک بکند انسانها را برای اینکه آن واجب را انجام بدهند این است که مثلاً در بعضی روایات دارد که حالا وقت گذشته حالا فردا این را می‌گویم یکی دوتا چیز دیگر هست من صورتش را می‌گویم توضیحش را شنبه می‌دهم یکی از چیزها اینکه یکی‌شان به اصطلاح ثواب بیشتری بر یکی از واجبات آیا قائل شدند این نشانگر این هست که اهم هست یا اهم نیست یک عقاب بر ترک یکی از اینها عقابش بیشتر باشد آیا این جزء اهمیت ثابت می‌شود یکی‌شان حدّ داشته باشد یکی دیگرش حدّ نداشته باشد آیا این جزء چیزها هست یا نه یکی‌شان حدّ بیشتر باشد یکی‌شان حدّش کمتر باشد آیا این هست یا نیست یا جریمه‌ها حالا معنای عام که هست جریمه‌ها و پاداشها یعنی جزای عمل چه جزای تمام مجموعه در یک معنای واحد، جزا حالا چه پاداشی که بر اطاعت یا پاداشی که بر معصیت هست چه پاداش دنیوی چه پاداش اخروی چه پاداشی که از سنخ کیفری باشد چه پاداشی که از سنخ حقوقی باشد مثل دیات، دیات کیفری نیست حقوقی است امثال اینها آیا این مجموع جزء مرجحات یعنی اثبات اهمیت می‌کند یا نمی‌کند این چیزی هست که انشاء الله شنبه. پرسش:... ملاکاتی که ذکر شده در واجبات را آدم بررسی کند ... مباحث اجتماعی است مباحث دنیوی است و اینها یک سری نه مباحث .. اخروی و ... پاسخ: خب بحث این است که کدام اهم است پرسش:... پاسخ: خب اگر تصریح شده کدام اهمیت است بحث این است که اگر می‌دانیم این اهم است خب بحث نیست همان تنصیص پرسش:... پاسخ: چرا چه دلیل داریم که اجتماعی بر غیر اجتماعی مقدم است اگر دلیل داشته باشیم آن معنایش تنصیص است دیگر یعنی اگر تنصیصی داشته باشید

که هر جایی ملاک چیز باشد بله اشکالی ندارد پرسش:... مثلاً فهم عقلاء ... پاسخ: آن همان به اصطلاح تناسبات حکم و موضوع و اینها به یک معنا به آنها برمی‌گردد دیگر یک چیزی در قبال آنها نیست. خب حالا اینها دوشنبه انشاء الله.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»